

لله الحمد توفيقش رسیده و تأییدش اظهر از نور در هر حین نیر...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۵۵۴

محبوب مکرم معظم حضرت شیخ جمال الدین علیه بهاء الله و عنایتہ ملاحظہ فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

لله الحمد توفيقش رسیده و تأییدش اظهر از نور در هر حین نیر عنایتش در ظهور فضلش را قلم احصا ننماید و جودش را مداد از عهده ذکر بر نیاید هر بصیری بر عظمتش مقرر و هر سمیعی بسلطانش معترف له الحمد و العطاء و له الذکر و الثناء لسان اولیانش را در یک مقام ناصر امرش فرمود و از آن جاری نمود آنچه را که سبب اهتزاز عظم رمیم گشت حکم لسان اعظم از حکم سیف است و بیان اقدر از جنود و صفوف امکان امروز اولیای حق جلّ جلاله در معالجه امراض حاذقند و در تربیت عباد جازم باندازه و مقدار اطفال عالم را روزی دهند و قسمت بخشند کلمه در رتبه اولیه کوثر حیاتست از برای مردگان عالم و ید اقتدار است از برای نجات امم بیک کلمه علیا انسان را از ظلمت اوهام بنور ایقان کشاند و از بئر عمیق بقصر مشید رساند اسأله تعالی ان یحفظ اولیائه بجنود القوه والقدرة و ینصرهم بسیوف الحکمة و البیان انه هو المقتدر العزیز المنان

سبحانک یا من فی قبضتک زمام الکائنات و ازمه الممکات اسألك بآیاتک الکبری و اللآلیء المکنونه فی خزائن قلبک الأبهی بأن تجعل من ارادک طائراً فی هواء قریک و ناظراً الی افقک و ناطقاً بالحکمة و البیان بین خلقک ثم اظهر له یا الهی البهور الّتی کانت مستوره فی آیاتک و مکنونه فی کلماتک لیأخذہ سکر رحیق العرفان و ینطقه بما تجذب به افئدة اهل الأديان انک انت العزیز الوهاب

ان الخادم کان جالساً فی ایام الصّیام و متفکراً فی اسرار امر ربّه العزیز العلام ورد احد من الأحبّاء بکتابکم اخذت منه و فتحته اذا وجدت ما تضرّع به الی بیت و ما حوله لانه کان مزیناً بذكر مقصودنا و مقصودکم و شربت من کؤوس بیانکم

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

فرات خلوصکم و خضوعکم و توجّہکم الی اللہ و بعد استغراقی فی بحر عنایة ربّی قصدت مشرق الأسرار و مطلع الآثار الی ان حضرت و عرضت ما جرى من قلمکم فی ذکر ربکم نطق لسان الکبریاء بما انجذبت به حقایق الأشياء قال و قوله الحقّ

هو الشّاهد الخبیر

یا ایّها المذكور لدى الوجه اسمع النداء من الأفق الأعلى انّه یسقیک کوثر العطاء من ید عنایة ربّک مالک الرقاب انّه یشهد و یرى و هو العزیز البصّار لا یعزب عن علمه من شیء یعلم ما کان مستوراً فی الأفئدة و القلوب و یرى ما کان مکنوناً فی خزائن صدور الأبرار کنت ماشياً فی البیت و ناطقاً بآیات ربّک دخل العبد الحاضر و عرض لدى الوجه ما نطق به لسان فؤادک فی امر الله مولی الأنام سمعناه و اجبتناک بهذا الکتاب الذی جعله الله بحر الکرّم للعالم و کوثر الحیة للأموات لعمری لو یلقى علی الأجار تنفجر منها الأنهار اذا شربت فرات العرفان من کأس البیان قل

لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الامکان بما شرّفتنی بذکرک و زینتنی بطراز قلبک الأعلى الذی منه ظهرت الأسرار فی المبدأ و المآب ای ربّ ترانی سائراً فی مملکتک لاعلاء کلمتک و ناطقاً بین عبادک بما امرتنی به فی کتابک اسألك بأموّج عمّان فضلك و بالسّراج الذی حفظته من اریاح عاصفات بزجاجة قوّتک و قدرتک بأن تقدّر لی ما یجعلنی قویّاً بقوّتک و مقتدرّاً بارادتک لألقى علی عبادک بالحکمة و البیان ما یقرّبهم الیک و یقدّسهم من شبهات اهل ارضک و اشارات الذین کفروا بنعمتک ثمّ ایّدنی یا محبّوبی علی ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأرض و السّماء ای ربّ لا تمنع عبدک هذا من فیوضات ایّامک و لا تجعله محروماً من نفحات وحیک و الهامک ای ربّ ایّدنی بجودک و قوّ اركانی لأضع ارادتی آخذاً ارادتک و لا اتحرّک الا بمشیّتک ثمّ اکتب لی برحمتک الّتی سبقت الکائنات ما تقرّ به عینی و عیون عبادک و یطمئنّ نفسی و انفس من فی بلادک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز الحکیم

بلسان پارسی بشنو از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه اوست یا ایّها الناظر الی الوجه آفتاب عنایت حقّ از افق فضل مشرق و بحر علم الهی امام وجه مواج از حقّ بطلب عباد خود را از انوار نیر عدل و انصاف محروم نفرماید چه هر نفسی بآن فایز شود از ما سوی الله منقطع گردد و بقلب و جان بافق رحمن توجّه کند جناب سید مصطفی علیه بهائی و حاجی سید مهدی علیه بهائی و سایر دوستان را از قبل مظلوم ذکر نما و بآیات و عنایات الهی متذکّر دار انشاء الله مؤیّد شوند و در این دار فانی و مقام فانی کسب مقامات باقیه نمایند جناب فرج علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان از حقّ میطلبیم او را تأیید فرماید علی ما یحبّ و یرضی و مزین دارد بآنچه سزاوار ایّام است انّه هو السّميع المجیب و هو الغفور الرّحیم انتهى له الفضل و العطاء و له العناية و البهاء در هر حین نیر عنایتش بتجلّی مبین ظاهر ببرهان ثابت شد و بدلیل مبرهن گشت انّه لا یدکر بذکر دونه و لا یعرف بعرفان غیره ولکن از برای دوستان خرگاه و سبّعی معین فرموده و آن اقرار بعجز و انکسار است عند ظهورات عظمت و قدرته و سلطانه و این عجز را محض فضل پذیرفته و قبول فرموده له الحمد و الشّکر علی نعمه و الطافه

مکرّر ذکر آن حضرت در انجمن اولیا بوده و هست و همچنین در پیشگاه حضور از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل ربح عظیم بتجّار معارفش عطا فرماید اهل ارض الی حین آگاه نشده اند و از اثمار سدره اصلاح و اتّفاق و اتّحاد یخبرند نمیدانند از کجا آمده اند و برای چه آمده اند لعمر محبّوبنا و محبّوبکم اگر بمقدار سمّ الخیاط آگاه شوند کل بگذرند و اخذ نمایند بگذرند یعنی از

ما سوی الله و اخذ نمایند خدمت و رضایش را تشنگان را فرات رحمت بشارت میدهد و جاهلان را نقطه علم دعوت مینماید و یخبران را عنایتش آگاهی میبخشد امروز روز فضل اکبر است چه که منظر اکبر بانوار مالک قدر منور طوبی از برای نفسی که حوادث عالم او را مکدر نسازد و وضوای امم او را از اراده باز ندارد یوم یومی است که در کتب قبل و بعد ذکرش از قلم جاری و مسطور طوبی لمن اقبل و شرب و فاز و ویل للغافلین و ویل للمعرضین اولیای الهی در هر جا و هر محل که هستند در ساحت اقدس مذکورند این فانی هریک را بالای اذکار بدیعۀ منیعۀ ذکر نموده و مینماید و از حقّ جلّ جلاله میطلبد کل را بطراز امتیاز مزین دارد الهی الهی هیاکل دوستان را از این خلعت محروم نمائید هیکل از تو طراز از تو بحر کرم و عطا از تو مقدر فرما آنچه را که سزاوار بخشش تو است انک انت الفضال الکریم و ارحم الراحمین

برادر مکرم حاجی فرج الله علیه بهاء الله را تکبیر و سلام میرسانم و از حقّ جلّ جلاله از برای او توفیق میطلبم که در هر مقام و هر محل و هر بلد و هر دیار بخدمت امر مذکور باشند و بعنایتش فایز ذکر بشیر فرموده بودند لله الحمد سالمست و گاهی هم بذکر آن حضرت ذاکر قدرت حق بسیار است از تراب تیره هزار گونه فواکه و اثمار و ازهارهای لطیفۀ منیعۀ ملونۀ ظاهر فرموده شاید از بشیر هم بشارتی ظاهر فرماید یعنی بخدمتی فایز شود انّ ربنا هو المقتدر القدير البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی امر الله ربنا و ربکم و ربّ العرش العظیم و الكرسي الرفیع

خادم

فی ۹ شوال سنة ۱۳۰۵